

وابستگی متقابل اقتصادی و گسترش بنیادهای همکاری در نظم حقوقی بین‌المللی: تبیینی از منظر چالش‌ها

فریبرز ارغوانی پیرسلامی*

نادر مردانی**

علیرضا عباسی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

چکیده

شکل‌گیری وابستگی متقابل به عنوان یکی از اصلی‌ترین مبانی همکاری در نظام حقوق بین‌الملل معاصر علی‌رغم اهمیت فراوان با چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف مواجه است. تشدید وابستگی متقابل میان دولت‌ها در نتیجه تجارت، مهاجرت و فناوری که از ویژگی‌های برجسته دهه ۱۹۹۰ است، سبب شده تا اقتصاد بسیاری از کشورها به صادرات و واردات کالاها متکی شود. هدف این پژوهش، تحلیل ظرفیت‌های وابستگی متقابل در نظام بین‌المللی معاصر و ارزیابی چالش‌ها و موانعی است که در فرایند گسترش بنیادهای همکاری در نظم حقوقی بین‌المللی وجود دارند. در این پژوهش، این پرسش مطرح می‌شود که وابستگی متقابل در تحقق بنیادهای همکاری نظام حقوقی بین‌المللی معاصر با چه چالش‌هایی مواجه است. این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی برای ارزیابی داده‌ها بهره گرفته و داده‌ها را از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری کرده است. فرضیه این پژوهش بر این اساس است که تفاوت سطوح توسعه دولت‌ها، عملکرد ناهماهنگ نهادهای بین‌المللی اقتصادی با اهداف توسعه پایدار و تعمیق و تشدید نظام تحریم‌ها از مهم‌ترین چالش‌های فراروی تحقق وابستگی متقابل و گسترش بنیادهای همکاری بین‌المللی هستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که با اینکه نظام بین‌المللی معاصر اهمیت ایده وابستگی متقابل را پذیرفته و در عرصه‌هایی نیز به اجرایی‌سازی آن مبادرت کرده است، اما به دلیل چالش‌ها و ضعف‌های حقوقی نتوانسته است زمینه‌های تسهیل وابستگی متقابل و گسترش بنیادهای همکاری بین‌المللی را فراهم کند و به‌جای توسعه بیشتر منطق اقتصادی همچنان بر مناسبات قدرت افزوده است.

کلیدواژه‌گان:

تحریم، توسعه، سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، وابستگی متقابل، همکاری‌های بین‌المللی.

* دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

farghavani@shirazu.ac.ir

** دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

*** کارشناس ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.



Copyright: ©2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

امروزه کشورها به‌طور فزاینده‌ای از نظر اقتصادی به یکدیگر وابسته هستند. درحالی‌که کشورهای درحال توسعه به دانش و فناوری کشورهای صنعتی نیازمندند، کشورهای توسعه‌یافته از مواد اولیه و بازارهای کشورهای درحال توسعه استقبال می‌کنند. در نتیجه این نیاز برآمده از کشورها و نیز سرعت تحولات اقتصادی و تجاری تلاش کشورها برای برآوردن منافع از مرزهای ملی فراتر رفته و ابعاد جدیدی در سطح بین‌المللی و جهانی یافته است؛ پدیده‌ای که دولت‌ها را ناچار ساخته تا در پیوستگی با یکدیگر برای تأمین منافع و رفع نیازها تلاش کنند و این همان چیزی است که به‌مثابه یک روند در نظام جهانی معاصر وابستگی متقابل دانسته می‌شود. عوامل متعددی سبب شده است تا وابستگی متقابل اقتصادی با گذشت زمان، شدت و شتاب بیشتری پیدا کند. فراهم شدن زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ضمن اینکه هزینه‌های حمل‌ونقل را کاهش داده، سبب تسریع واردات و صادرات شده است. توسعه وسایل ارتباطی و مخابراتی نیز از دیگر ویژگی‌های جهان دستخوش وابستگی متقابل اقتصادی است، زیرا از دامنه فاصله‌ها کاسته است و نزدیکی بیشتری میان کنشگران اقتصادی فراهم کرده است.

وابستگی متقابل اقتصادی زمینه‌های صلح و امنیت بین‌المللی را نیز فراهم می‌کند؛ زیرا کشورهایی که روابط تجاری گسترده‌ای دارند به شدت به حفظ روابط صلح‌آمیز متمایل هستند، با این محاسبه که تنش و عدم همکاری برای طرفین سودآور نیست.^۱ از سوی دیگر این امر سبب می‌شود تا دولتی که برخلاف هنجارهای بین‌المللی اقدام می‌کند، مشمول انواع مختلفی از هزینه‌ها گردد؛ به عبارتی با اینکه هیچ نیروی پلیس بین‌المللی برای اجرای هنجارهای بین‌المللی وجود ندارد، اما یک دولت متخلف مطلع است که وقتی از هنجاری تعدی می‌کند با واکنش بین‌المللی قابل توجهی مواجه می‌شود. دولت‌ها قادرند از طریق روش‌های انفرادی و هم از طریق نهاد جمعی مانند سازمان ملل متحد، از ابزار تحریم‌های اقتصادی استفاده کنند و یا اینکه علیه دولت متخلف، مداخله نظامی کنند.^۲ بنابراین دولت متخلف ممکن است با خطر از دست دادن مزایای صلح هم مانند تجارت بین‌المللی، کمک‌های خارجی و به رسمیت شناختن دیپلماتیک مواجه شود.

1. Gaiduchok O., Stupnytskyi O, "Economic interdependence: national and international economic security", *Internauka*, Vol 34, No.2, 2020, pp. 88-89.

2. Charter of the United Nations, Articles 41, 42, at: <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/>

با این حال، با وجود اینکه وابستگی متقابل اقتصادی موجب عدم تمایل قابل توجه به جنگ شده، امکان کنترل تسلیحات و حل و فصل تعارضات را افزایش داده و بستر مناسبی به منظور تأسیس و تحکیم جنبه هنجاری و قاعده‌مند ساختن نظام بین‌المللی مطابق با حقوق بین‌الملل فراهم کرده است؛ اما این پژوهش بر این نظر است که فاصله تا تحقق مطلوب وابستگی متقابل اقتصادی فراوان است. وابستگی متقابل اقتصادی فراتر از اهمیتی که برای جامعه جهانی دارد با چالش‌ها و موانعی همچون تفاوت سطوح توسعه دولت‌ها، ناهماهنگی عملکرد سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی نسبت به اهداف توسعه پایدار و تعمیق و تشدید نظام تحریم‌ها مواجه‌اند.

در راستای واکاوی جایگاه وابستگی متقابل اقتصادی در نظم حقوقی بین‌المللی و شناخت چالش‌های فراروی آن، این مقاله ابتدا به چارچوب نظری وابستگی متقابل به‌مثابه رویکردی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر می‌پردازد و بعد از بررسی اثر این تحول بر همکاری‌های بین‌المللی، در مبحث آخر به چالش‌های فراروی تحقق وابستگی متقابل و گسترش همکاری‌های بین‌المللی متمرکز می‌شود.

۱. وابستگی متقابل به‌مثابه رویکردی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر

مفروضات واقع‌گرایی سیاسی^۱ که پس از دوران جنگ جهانی دوم بر نظام بین‌المللی حاکم بودند، شالوده مطلوبی به‌منظور تحلیل سیاست جهانی پس از جنگ سرد محسوب نمی‌شوند. مفروضات پیشین، جهانی را ترسیم می‌کردند که سیاست به‌طور دائم با منازعه بالفعل و بالقوه بین دولت‌ها مواجه بود و به‌کارگیری زور و غلبه نقش بارزی ایفا می‌کرد. در چنین وضعیتی عقل حکم می‌کند که هر دولتی از قلمرو و منافع ملی خود در مقابل تهدیدهای واقعی و فرضی دفاع نماید. بنابراین در نظام بین‌المللی آنارشیک، منافع ملی هر دولتی ایجاب می‌کند که بر بقای خود تمرکز کند. همگرایی سیاسی میان دولت‌ها به دشواری امکان‌پذیر است و چنین همگرایی به منافع دولت‌های قدرتمند کمک می‌کند. کنشگران فراملی نقش مهمی در نظام بین‌المللی ایفا نمی‌کنند و بازیگران اصلی، دولت‌ها هستند.^۲ افق

۱. واقع‌گرایی یا رئالیسم به عنوان رویکردی در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود که بر مفروضاتی پایه‌ای همچون تعارض به عنوان اصل بنیادین روابط بین‌الملل، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، خودیاری دولت‌ها، دولت‌ها به‌مثابه کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل و اهمیت بقا برای دولت‌ها تأکید دارد.

۲. مورگنتا، هانس جی، **سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۷، صص. ۲۷-۲۹.

Copeland, Dale C., *Economic Interdependence and War*, Princeton University Press, 2015, p.111.

چنین نگرشی، چندان از علایق سرزمینی دولت‌ها فراتر نمی‌رود. بی‌شک مفروضات آن نمی‌توانند تداوم داشته باشند و توانایی تحلیل سیاست جهانی پس از جنگ سرد و علایق آن را ندارند.

در سال‌های جنگ سرد، سیاست‌های امنیتی به‌عنوان سیاست عالی در روابط بین‌الملل شناخته می‌شدند، به‌گونه‌ای که این نگرش بر تحلیل‌های اقتصادی نیز تسری پیدا کرده بود. واحد اصلی هماهنگ‌کننده سیاست خارجی کاخ سفید، شورای امنیت ملی بود. دولت ترومن برای اعطای وام به بریتانیا و تمام اروپا در راستای طرح مارشال در کنگره به تهدیدات شوروی و توجیهات امنیتی اشاره داشت.^۱ اگر سیاست تجاری حمایت‌گرایانه اتخاذ می‌شد، چنین سیاستی با مفهوم امنیت ملی گره می‌خورد. اگر اعتراض و مخالفت اعضای کنگره نسبت به افزایش مالیات‌ها مطرح می‌شد اتخاذ چنین سیاستی با برنامه‌های امنیت ملی توجیه می‌گردید و چنین تعبیر می‌شد که حفظ امنیت ملی منوط به فداکاری مردم برای نیل به چنین مقصودی است. اما به تدریج، با پایان جنگ سرد، نگرش‌های امنیتی به سمت نگرش اقتصادی و سیاسی متمایل شدند. در اواخر دهه ۱۹۷۰، چنان وابستگی متقابل اقتصادی اهمیت یافت که برخی به‌طور اغراق‌آمیزی مطرح کردند که سیاست‌های امنیتی گذشته رخت بسته است. اما تغییر رویکرد روابط بین‌الملل اشاره‌ای به منسوخ شدن سیاست‌های امنیتی به‌طور کامل نداشت.^۲

هنگامی که گفتمان امنیت‌محور نتوانست تحلیلی از تمام زوایای جهان پس از جنگ سرد ارائه کند، گفتمان اقتصادمحور در صدر دستورکارها قرار گرفت. فروکش کردن این نگاه امنیتی در دنیای جدید پساجنگ سرد محصول چند رویداد مهم بود: نخست اینکه رقابت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک سابق میان بلوک‌بندی‌های شرق و غرب با فروپاشی شوروی فروکش کرد و در نتیجه تمرکز کشورها از صرف ارتقای توان تسلیحاتی به حوزه‌های جدید معطوف شد. دوم اینکه با کاهش رقابت‌های استراتژیک دولت‌ها ناگزیر از تعریف مبانی جدید برای حفظ مشروعیت خود شدند. اگر در دوره جنگ سرد حفظ استقلال و تمامیت سرزمینی ملاک مشروعیت در داخل بود اینک مردمان جوامع به دنبال تأمین نیازهای زندگی و مسائل رفاهی بودند و دولت‌هایی را مشروع می‌پنداشتند که در این حوزه قدرتمند عمل می‌کردند و سوم اینکه از دهه ۱۹۹۰ با تقویت عملکرد نهادهای اقتصادی و گسترش ارتباطات، جهانی‌شدن تشدید شده و در نتیجه آن، رشد و توسعه اقتصادی به گفتمانی رقابتی در دنیا تبدیل شد که کشورها منابع ملی خود را برای تحقق آن بسیج می‌کردند. به منظور چنین مقصودی، دولت‌ها دریافتند

۱. جونز، کرل براین، **جنگ سرد**، ترجمه بابک محقق، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸، صص. ۵۵-۵۱.

Dalby, S., **Creating the Second Cold War**, London, 1990, p. 46.

2. *Gaiduchok & Stupnytskyi, Op. Cit, p.86.*

که کاربرد زور و غلبه نمی‌تواند ابزاری مفید و مؤثر برای دستیابی به هدف رفاه اقتصادی باشد. به عبارتی، در چارچوب منطقه‌ای یا در خصوص موضوعاتی که به وابستگی متقابل مرتبط هستند، نقش نیروهای نظامی کمتر می‌شوند. نیروهای نظامی به منظور حل و فصل اختلافات اقتصادی، کاربردی ندارند و دولت‌ها معمولاً از روش‌های مسالمت‌آمیز دیگری برای حل و فصل اختلافات اقتصادی و سیاسی استفاده می‌کنند. وابستگی متقابل اقتصادی توانسته است ضریب همکاری‌های بین‌المللی را افزایش دهد و تهدیدات امنیتی جای خود را به رقابت‌های اقتصادی بدهد. با این حال، همچنان مفروضات واقع‌گرایی در حوزه موضوعات خاص خود می‌توانند راهنمای قابل‌انکایی باشند.^۱

وجود شرکت‌ها و بانک‌های چندملیتی که بر روابط داخلی و هم روابط میان دولت‌ها تأثیر می‌گذارند، حاکی از آن است که مجاری چندگانه‌ای بین جوامع ارتباط برقرار کرده‌اند که برخلاف نگرش واقع‌گرایی، منحصر به کنشگری دولت‌ها نیستند. این بازیگران فراملی به ویژگی معمول و مشخص روابط خارجی تبدیل شده‌اند. با این حال، نقش بارز کنشگری بازیگران فراملی موجب ابهاماتی در خصوص منافع ملی شده است؛ چراکه هنگامی که عوامل دیگری در سیاست خارجی دولت‌ها دخیل باشند به مراتب باعث کاهش کنترل متمرکز خواهند شد و بدین ترتیب اطمینان کمتری وجود دارد که دولت‌ها به‌عنوان تنها واحدهای منسجم رفتار کنند.^۲ با افزایش پیچیدگی مسائل و تعدد کنشگران سیاست جهانی، دستورکار روابط بین‌دولتی از سلسله‌مراتب ثابتی تبعیت نمی‌کنند. بسیاری از مسائل، از سیاست داخلی سرچشمه می‌گیرند و مرزبندی مشخصی میان مسائل داخلی و خارجی قابل تصور نیست. بنابراین سیاست‌های اقتصادی خارجی، بیش از پیش بر فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأثیر می‌گذارند و این امر بر شمار مسائل مرتبط با سیاست خارجی دولت‌ها می‌افزاید. با این حال، نمی‌توان نقش سازمان‌های اقتصادی فراملی و شبکه‌های فرادولتی را در جهت پرهیز از سیاسی کردن مسائل نادیده گرفت.^۳

در جهان متأثر از وابستگی متقابل با ویژگی‌های مطرح‌شده، نقش نهادهای بین‌المللی در چانه‌زنی سیاسی، بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. نهادهای بین‌المللی این ظرفیت را دارند تا با تجمیع قدرت سیاسی

1. Babic, M., "Realism and Multipolarity in the XXI Century. Challenges for the Balkans", *Studies in European Affairs*, No. 3, 2024, pp. 9-10.

Knorr, Stephen D., "Global communications and National power: life on the Pareto frontier", *World Politics*, No. 43 (April), 1991, p. 336.

2. Bauer, R., Pool, I., and Dexter, L., *American Business and Public Policy: The Politics of Foreign Trade*, New York: Atherton Press, 1963, pp.472-475.

۳. نای، جوزف و رابرت کیونن، **از وابستگی متقابل تا حکمرانی جهانی**، ترجمه وحید بزرگی، تهران: قومس، ۱۴۰۰، صص ۴۶-۵۰.

کشورها و درنظرگیری سازوکارهای عادلانه در توجه به نقش کشورها صرفنظر از جایگاه اقتصادی و سیاسی آنها، گام‌های مؤثرتری در مقابله با نگرش‌های نادعالانه در توزیع منابع قدرت در سطح بین‌المللی بردارند. بنابراین وضعیت وابستگی متقابل پیچیده، الگوهای سیاسی متفاوتی را مطرح می‌سازد و نظریه‌های پیشین را محدود به وضعیت‌هایی می‌کنند که به آن قربت دارند.

۲. وابستگی متقابل و گسترش همکاری‌های بین‌المللی

ممکن است چنین تصور شود که در نظام بین‌المللی، روابط تجاری زمینه‌ساز نوعی هماهنگی خودجوش خواهند شد؛ چراکه مصرف‌کنندگان کشورهای واردکننده از کالاهای خارجی ارزان‌قیمت سود می‌برند و متقابلاً تولیدکنندگان نیز از توسعه بازارهای صادراتی برخوردار می‌شوند. اما شواهد گویای آن است که گاهی روابط تجاری به هماهنگی خود به خودی ختم نمی‌شوند بلکه اختلافات و تعارضاتی در مسیر روابط تجاری وجود داشته است. برخلاف نگرشی که می‌خواهد از نوعی هماهنگی خودجوش که در آن تعقیب منافع هریک از بازیگران به تحقق منافع دیگر بازیگران کمک می‌کند و بینشی دیگر که چنین گمانه‌زنی می‌کند که اختلافات و تعارضات ریشه در نظام سرمایه‌داری دارند و تلاش‌ها برای رفع تضادها از طریق همکاری‌های بین‌المللی تنها مسائل را دشوارتر می‌سازند، می‌توان به دیدگاه سومی اشاره کرد که مطرح می‌کند که همکاری‌های بین‌المللی وقتی صورت می‌گیرند که کنشگران از طریق هماهنگ‌سازی سیاست‌ها، رفتار خود را با اولویت‌های بالفعل یا بالقوه دیگر کنشگران سازگار می‌نمایند. هماهنگ‌سازی سیاست‌ها، معمولاً با روش مذاکره صورت می‌گیرد. به عبارتی، علاوه بر اینکه هر دولتی می‌کوشد منافع موردنظر خود را پیگیری نماید خواستار انجام معاملاتی به نفع تمام طرف‌های معامله می‌شود؛ گرچه این نفع به صورت نابرابری تحقق یابد. تلاش‌ها برای هماهنگ‌سازی سیاست‌ها، ممکن است به صورت «تعدیل فعالانه» صورت گیرند. دولتی که از این روش استفاده می‌کند دولت دیگر را در برابر عمل انجام‌شده قرار می‌دهد. البته نوعی «تعدیل انفعالی» نیز قابل تصور است به این معنا که دولت مورد نظر، سیاست‌های خود را طبق اولویت‌های دولت دیگر تغییر می‌دهد. به عبارتی، از سیاست‌های کشور دیگر پیروی می‌نماید یا به منظور جلوگیری از بروز عواقب نامطلوب برای شرکای خود، تا حدودی نرمش و انعطاف نشان می‌دهد و سیاست‌های خود را به نفع دیگر کنشگران تغییر می‌دهد.^۱

1. Lindblom, Charles, *The Intelligence of Democracy*, New York Press, 1965, pp.33-34.

نظریه انتخاب عقلانی به این معناست که تصمیم‌گیری دولت‌ها و سایر کنشگران در خصوص همکاری‌های بین‌المللی مبتنی بر اراده و اختیار است. این فرضی کاملاً یک‌سویه و اشتباه است که کنشگران را همچون افرادی فاقد احساسات و ارزش‌های پیشینی تلقی می‌کند که خارج از جامعه انسانی به سر می‌برند. حال اینکه، حتی بازیگران زیاده‌طلب ممکن است به‌گونه‌ای عمل کنند که از معیارهای اخلاقی مشترک جامعه فاصله نداشته باشند. بنابراین در تحلیل نظریه انتخاب عقلانی، می‌بایستی به بافت تشکیل‌دهنده قدرت، انتظارات و قراردادهایی که روی منافع و محاسبات ناشی از آن تأثیر می‌گذارند، تأمل کرد. بنابراین با نگاهی جامع می‌توان مطرح کرد که در صورتی که کنشگران به‌عنوان موجوداتی خودخواه فرض شوند که حتی با این فرض نیز ممکن است در جهت همکاری‌های بین‌المللی گام بردارند می‌توان کنشگران را نیز هم مانند افرادی دانست که در بستر جامعه خواهان دستیابی به ارزش‌های اکتسابی هستند و بر اساس منطق و انصاف عمل می‌کنند.^۱

مفهوم رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند زمینه‌های توصیف الگوهای همکاری را میسر کنند و به تبیین هر دو پدیده همکاری‌ها و اختلافات کمک می‌کنند. رژیم‌های بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد، ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که منافع کنشگران و به ویژه دولت‌ها حول آن‌ها با یکدیگر تلاقی می‌کند.^۲ رژیم‌های بین‌المللی به‌مانند سازمان‌های بین‌المللی نهاد هستند اما در مقایسه با سازمان‌ها فاقد سند تأسیسی بوده و در نتیجه انعطاف بیشتری برای تأمین منافع دولت‌ها دارند. گرچه رژیم‌های بین‌المللی وابسته به عوامل و شرایط تسهیل‌کننده توافقات بین‌المللی هستند، با این حال، خود این رژیم‌ها نیز ممکن است تلاش افزون‌تری برای تسهیل هماهنگ‌سازی سیاست‌ها به عمل آورند. نظریه رژیم‌های بین‌المللی، ضمن اینکه می‌تواند برداشت‌های واقع‌گرایی را در خصوص نقش قدرت و منافع به همراه داشته باشد می‌تواند نادرستی نظریاتی که به تعریف محدودی از منافع می‌پردازند و نقش نهادهای بین‌المللی را نادیده می‌انگارند، آشکار نماید. گرچه رژیم‌های بین‌المللی ممکن است با منفعت‌طلبی و خودخواهی‌ها همراه باشند، ممکن است برخلاف آن، به تعقیب مؤثر منافع مبادرت ورزند. این رژیم‌ها زمینه‌های تسهیل نظام‌های سیاسی بین‌المللی غیرمتمرکز را فراهم می‌کنند و نقش ارزنده‌ای برای دولت‌هایی دارند که می‌خواهند با عبور از نظام‌های سلسله‌مراتبی، مسائل مشترک خود را دنبال کنند، بدین‌سان با گذشت زمان اهمیت و آفری پیدا می‌کنند.

۱. نای، جوزف و رابرت کیوتن، منبع پیشین، صص. ۱۱۳-۱۰۷.

2. Axelrod, Robert, "The Emergence of cooperation among egoists", *American Science*, Vol 75, 1981, Krasner, S., *International Regimes*, Cornell University Press, 1983, p.16.

از آنجایی که سیاست جهانی غیرمتمرکز و غیرسلسله مراتبی است به این معنا که دولت‌ها تابع هیچ حکومت برتری نیستند، بنابراین نظام بین‌المللی مبتنی بر اصل «خودیاری»^۱ است. مطابق با این اصل، قواعد حاکم بر رژیم‌های بین‌المللی به‌ناچار ضعیف‌تر از قواعد ملی عمل می‌کنند. به بیانی واضح‌تر، در سیاست جهانی، هنجارها و قواعد رژیم‌های بین‌المللی شکننده هستند؛ چراکه ممکن است این قواعد با اصل خودیاری با تعارض مواجه شوند. گرچه رژیم‌های بین‌المللی ممکن است توسط اعضای قوی و چیره‌ای تشکیل گردند ولی نمی‌توان انکار کرد که همچنان این رژیم‌ها ممکن است روی منافع دیگر دولت‌ها تأثیر بگذارند؛ چراکه منافع، جنبه‌ای انعطاف‌پذیر و عمدتاً ذهنی دارند. با این حال، گرچه تصور می‌شود که قدرت‌های چیره نقش شایانی در ایجاد رژیم‌های بین‌المللی دارند اما تردیدهایی نسبت به آن وجود دارند. قدرت‌های چیره از طریق پاداش و تعیین مجازات برای عدم همکاری‌ها قادر هستند به تحقق منافع مشترک کمک کنند. درحالی‌که، با فقدان قدرت‌های چیره نیز در صورت وجود شرایط مساعد ممکن است پاداش‌ها و مجازات‌های مشابهی وجود داشته باشند که زمینه‌های همکاری‌های بین‌المللی را فراهم کنند. بنابراین انگیزه تشکیل رژیم‌های بین‌المللی ممکن است به وجود منافع مشترک مربوط باشد که این منافع ممکن است از بهره‌کشی از دیگران و تقسیم رانت یا امتیازات ویژه حاصل شوند و ممکن است با تمایل متقابل به افزایش کارایی مبادلات همراه باشند که در چنین شرایطی در فضای فشرده‌گی سیاست‌گذاری و وابستگی متقابل تمایل بیشتری به تشکیل رژیم‌های بین‌المللی وجود دارد.^۲

در نظام بین‌المللی مبتنی بر خودیاری، هر کنشگری به محاسبه منافع خود در رابطه با هر مسئله خاص مبادرت می‌ورزد. درحالی‌که، رژیم‌های بین‌المللی قادر هستند توانایی کشورهای دارای موقعیت چانه‌زنی قوی را محدود کنند؛ چراکه بدین وسیله، دولت‌ها به محاسبه منافع بلندمدت سوق پیدا می‌کنند و برای دولت‌هایی که توافقات آینده دارای اهمیت بسزایی است شهرت عاملی کلیدی محسوب می‌شود. مهم‌ترین ویژگی شهرت از این موضوع ناشی می‌شود که اطمینان و پیروی از تعهدات از سوی کنشگران، در ذهن سایر کنشگران تثبیت می‌شود. بنابراین رژیم‌های بین‌المللی با فراهم ساختن قواعد کلی همراه با رجحان منافع بلندمدت بر منافع تنگ‌نظرانه، سبب پایداری به مراتب بیشتری نسبت به قواعد می‌شوند و این امر زمانی دارای اهمیت بیشتری خواهد بود که کنشگران صرفاً به صورت عقلانیت محدود رفتار

1. Self-help

۲. نای، جوزف و رابرت کیوتن، منبع پیشین، صص. ۹۸-۹۵.

می‌کنند؛ به این معنا که می‌پذیرند رفتارهای آنها می‌تواند تحت تأثیر منافع دیگر دولت‌ها قرار گرفته و تلاقی این منافع همجوار و تلاش مشترک برای تأمین آن‌ها، راه‌حلی با هزینه کمتر است. در اقتصاد سیاسی جهانی معاصر، ارتباطات چندگانه‌ای میان دولت‌ها وجود دارند؛ چراکه دولت‌ها از طریق رژیم‌های بین‌المللی متعدد به یکدیگر مرتبط هستند. بنابراین این تصور اشتباهی است که چنین فرض گردد که رژیم‌های بین‌المللی منفصل و منزوی از یکدیگرند بلکه دولت‌های عضو این رژیم‌های بین‌المللی حتی با فرض خودخواهی برای اینکه با اقدامات تلافی‌جویانه سایر دولت‌ها در حوزه‌های دیگر مواجه نشوند ممکن است منافع دوراندیشانه را بر منافع زودگذر رجحان دهند. البته دولت‌ها ممکن است صرف اینکه شهرت آن‌ها در معرض خطر است به سمت پیروی از تعهدات سوق پیدا کنند.^۱ بنا بر دلایل شهرت و اقدامات تلافی‌جویانه از سوی دیگر دولت‌ها، می‌توان چنین فرض کرد که دولت‌ها نه فقط به انعقاد موافقت‌نامه‌ها تمایل پیدا می‌کنند بلکه به حفظ موافقت‌نامه‌ها نیز حتی در صورت کاهش مطلوبیت ترجیح می‌شوند.

با این استدلال که هنجارها و قواعد رژیم‌های بین‌المللی سبب محدود شدن رفتارهای کنشگران می‌شوند و تردید و عدم اطمینان را کاهش می‌دهند و دسترسی به اطلاعات آسان‌تر می‌گردند و هزینه‌های فریبکاری افزایش می‌یابند، محیط مناسبی برای توافقات و همکاری‌های بین‌المللی فراهم می‌کنند. به بیانی واضح‌تر، اصول و قواعد رژیم‌های بین‌المللی پیوندهایی بین مسائل مختلف ایجاد می‌کنند که سبب ایجاد انگیزه‌هایی برای کنشگران به منظور دستیابی به موافقت‌نامه‌های حاوی منافع متقابل می‌گردند.

۳. چالش‌های فراروی تحقق وابستگی متقابل و گسترش همکاری‌های بین‌المللی

وابستگی متقابل، ضمن مزیت‌هایی که در جهت گسترش بنیادهای همکاری بین‌المللی دارد، با چالش‌ها و موانعی مواجه است که این موارد، زمینه‌های عدم همکاری‌های بین‌المللی را موجب شده است. تفاوت سطوح توسعه دولت‌ها، عدم هماهنگی نهادهای بین‌المللی اقتصادی با اهداف توسعه پایدار، تعمیق و تشدید تحریم‌ها، شکنندگی دولت‌ها و مسئله حقوق بشر از مهم‌ترین چالش‌های فراروی تحقق وابستگی متقابل و گسترش بنیادهای همکاری بین‌المللی‌اند.

1. Krasner, *Op.Cit.*, p.22.

Young, O. R., "The Politics of International Regime Formation, Managing Natural Resources and the Environment", *International Organization*, Vol. 43. No. 3, 1989, p.370.

۳.۱. چالش تفاوت سطوح توسعه دولت‌ها

رویداد جنگ سرد که جهان را به دو دسته تبدیل کرده بود و همچنین تمایل برخی قدرت‌های استعماری به عدم پذیرش اصل تعیین سرنوشت موجب شد که جنگ‌های آزادی‌بخش ملی افزایش یابد. بنابراین در چنین شرایطی به جای اینکه مسئله توسعه مورد توجه قرار بگیرد، مسائل سیاسی از جمله ایجاد پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای بااهمیت شدند. بعد از روند استعمارزدایی، کشورهای استقلال‌یافته به همراه کشورهای دیگر درحال توسعه، موفق به ایجاد نهاد سیاسی قدرتمندی در سازمان ملل متحد مانند گروه ۷۷ شدند که هدف چنین اجتماعی از دولت‌ها به خدمت گرفتن قوانین و نهادهای بین‌المللی برای حمایت از تلاش‌های اعضای خود در جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی بود.^۱

بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰ بیشتر کشورهای درحال توسعه، نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کردند. اما چالش زمانی ایجاد شد که صنایع داخلی، توان رقابت با کالاهای وارداتی کشورهای توسعه‌یافته را نداشتند. این امر موجب تمایل دولت‌های درحال توسعه به سیاست‌های حمایتی شد. بنابراین دولت‌ها از طریق فرایند نظارتی زمینه‌های توسعه ظرفیت‌های تولید داخلی را فراهم کردند. گرچه نهادهای برآمده از کنفرانس برتون وودز^۲، متعهد به سیاست‌های لیبرالی بودند، ولی مانعی برای اجرای سیاست‌های جایگزینی واردات نبودند. همچنین بانک جهانی به تقویت ظرفیت‌های اقتصادی کشورها از طریق کمک‌های فنی و مالی جهت تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای درحال توسعه پرداخت. همچنین گات^۳ که کاهش تعرفه‌های کالاهای صنعتی را محور فعالیت خود قرار داده بود در رابطه با بارانه‌ها و سایر شیوه‌های حمایت دولتی منعطف عمل می‌کرد. به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۶۰، قوانین جدیدی تصویب کرد که دسترسی ترجیحی به بازارهای کشورهای صنعتی را امکان‌پذیر می‌ساخت. در این دوره، کشورهای درحال توسعه، دو هدف مهم را پیگیری می‌کردند؛ تقویت ظرفیت برای کنترل بهره‌برداری از منابع طبیعی خود و اعمال حق خود برای تنظیم مقررات شرکت‌های چندملیتی فعال در این بخش. همچنین به منظور اجرای سیاست‌های جایگزینی واردات به حصول اطمینان در رابطه با دسترسی به فناوری مدرن اقدام کردند. کنترل منابع طبیعی و ملی کردن دارایی‌های شرکت‌های فعال در این بخش موجب حادث شدن اختلافاتی شد. درنهایت قواعد بین‌المللی، آن‌ها را ملزم به پرداخت غرامت

1. The Group of 77 at the United Nations, General Information, (Visited 7/14/2025) at: <https://www.g77.org/doc/>

2. Bretten Woods

3. GATT: General Agreement on Tariffs and Trade

سریع، کافی و مؤثر نمود. نیاز فوری به دسترسی به فناوری، چالشی بود که کشورهای آمریکای لاتین با آن مواجه شده بودند. گرچه سیاست‌های جایگزینی واردات، منجر به نتایج مثبتی شدند، اما کمبود فناوری، مانع تلقی می‌شد.^۱

از آنجایی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد از اکثریت کرسی‌های کشورهای درحال توسعه برخوردار بود زمینه‌ساز تصویب قطعنامه‌هایی از جمله قطعنامه حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، اعلامیه برقراری نظم جدید اقتصادی، منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها و اعلامیه سرمایه‌گذاری بین‌المللی و چندملیتی شدن شرکت‌ها بود. گرچه این قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها الزام‌آور نبودند، اما مبنایی برای توسعه منشورهایی در رابطه با مقررات شرکت‌های چندملیتی (پیش‌نویس قانون رفتار در مورد شرکت‌های فراملیتی، تهیه‌شده از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد) و تنظیم مقرراتی در خصوص انتقال فناوری از سوی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتاد) شدند. این مقررات در خصوص منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری در منشور حقوق اقتصادی و وظایف دولت‌ها، مفادی مطابق با خواسته‌های کشورهای درحال توسعه قلمداد می‌شدند. مفاد این منشور، بر حاکمیت کامل منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌کند. همچنین حق تنظیم فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی فعال در حوزه قضایی و نیز حق ملی کردن اموال منوط به غرامت مناسب به وسیله دادگاه‌های خودارزیابی تثبیت می‌شود. افزون بر این، تأکید می‌شود که هیچ دولتی ملزم به اعطای رفتار ترجیحی به سرمایه‌گذار خارجی نیست و شرکت‌های چندملیتی باید از مداخله در امور داخلی کشورهای میزبان خودداری کنند. همین‌طور، حق هر کشوری را جهت بهره‌برداری از پیشرفت‌های فناوری در راستای پیشبرد توسعه اقتصادی و اجتماعی خود اعلام می‌کند. از دولت‌ها خواسته می‌شود که انتقال فناوری را به نفع کشورهای درحال توسعه تسهیل نمایند و از کشورهای توسعه‌یافته خواسته می‌شود که از زیرساخت‌های علمی و فناوری کشورهای درحال توسعه حمایت نمایند. مطابق با پیش‌نویس کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتاد)، رویه‌های تجاری محدودکننده انتقال فناوری مانند معاملات انحصاری و محدودیت در تحقیق، ممنوع شدند.^۲ گرچه سیستم تجارت بین‌الملل مبتنی بر اندیشه لیبرالیسم اقتصادی است، این فرصت به کشورهای درحال توسعه داده شد تا سیاست‌های صنعتی خود را

1. Babb, S., The Third World Demanded Global Redistribution in the 1970s, 2022, Visited 7/14/2025, at: <https://catalyst-journal.com/2022/12/the-third-world-demanded-global-redistribution-in-the-1970s/>

۲. هردگن، ماتیاس، **اصول حقوق بین الملل اقتصادی**، ترجمه صادق ضیائی بیگدلی و همکاران، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۰-۱۷۵.

پیگیری کنند و مدیریت سازنده‌ای در راستای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام دهند. همچنین نظام پولی بین‌المللی به‌عنوان نهادی تکمیل‌کننده و هماهنگ بر سیستم تجارت بین‌الملل فعالیت نمود.^۱

در دهه ۱۹۷۰ رقابت در تجارت و سرمایه‌گذاری بین کشورهای صنعتی موجب شد که نهادهای بین‌المللی اقتصادی از آن تأثیر بپذیرند. همچنین ظهور شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان عوامل اقتصادی پیشرو در اقتصاد جهانی باعث شد که دولت‌ها با چارچوب نظارتی متفاوت و متضادی مواجه شوند. همچنین عوامل دیگری هم مانند پیشرفت‌هایی در حمل‌ونقل، مخابرات و فناوری اطلاعات سبب شدند زمینه‌های ایجاد سیستم یکنواخت مقررات اقتصادی فراهم گردند. در اواخر دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده آمریکا به‌طور فزاینده‌ای از ناتوانی گات در جهت حذف موانع غیرتعرفه‌ای یا در تنظیم روش‌های تجاری ناعادلانه همچون دامپینگ و یارانه‌ها ناامید شده بود و به‌طور عملی، گات فقط برای کشورهایی که آنها را می‌پذیرفتند الزام‌آور بود. در نتیجه، پراکندگی نظارتی منتهی به جستجوی راه‌حلی برای مسائل فوری سیاست تجاری در خارج از چارچوب‌های گات شد. بنابراین کشورهای پیشرو متوسل به روش‌های متفاوتی از جمله محدودیت‌های صادراتی داوطلبانه شدند. برخی پژوهشگران تجارت بین‌الملل اذعان دارند تجارت جهانی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از وضعیت چندجانبه‌گرایی تجسم‌یافته در گات، دور شد. ایالات متحده آمریکا از نفوذ مالی و سیاسی خود در سازمان ملل متحد استفاده نمود و وضعیت را برای جلب حمایت از نظریات خود تغییر داد.^۲

کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتاد) که به وسیله کشورهای درحال توسعه ایجاد شده بود، اهمیت خود را از دست داد و از سوی دیگر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در صدر دستورکار به منظور توسعه قرار گرفتند. به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۷۰، قیمت نفت افزایش یافت و اقتصاد جهانی با رکود مواجه گردید که نتیجه نامطلوبی برای کشورهای درحال توسعه داشت. این شرایط فرصت ویژه‌ای برای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول فراهم کردند تا زمینه متقاعد نمودن کشورهای درحال توسعه را به منظور رها کردن سیاست‌های دولت‌محور فراهم کند و آن‌ها را به سیاست‌های بازار محور ترغیب کنند. مذاکرات دور اروگوئه منتهی به ایجاد سازمان تجارت جهانی شد که می‌توانست در جهت اجرایی شدن سیاست‌های اجماع واشنگتن فعالیت داشته باشد. چندین موافقت‌نامه مرتبط تصویب

1. Faundez, J., Tan, C., **International Economic Law, Globalization and Developing Countries**, Edward Elgar Publishing Limited, 2010, pp.8-13.

2. Babb, *op. cit.*

شدند و به بسیاری از اختلافات که در زمان گات وجود داشت خاتمه دادند.^۱ همچنین روند یکپارچه‌ای به منظور حل و فصل اختلافات دایر شد. در رابطه با حقوق مالکیت فکری، برخی موافقت‌نامه‌های دوجانبه، کشورهای در حال توسعه را ملزم به استانداردهای حفاظتی بالاتری نسبت به استانداردهای موافقت‌نامه حمایت از حقوق مالکیت فکری می‌کردند. به عنوان نمونه معاهده ایالات متحده آمریکا و اردن در سال ۲۰۰۰، یک منطقه تجارت آزاد را ایجاد می‌نمود و حمایت گسترده‌ای نسبت به اختراعات در رابطه با فناوری، بدون در نظر گرفتن استثنائات پیش‌بینی شده در موافقت‌نامه حمایت از حقوق مالکیت فکری صورت گرفت. صرف نظر از اینکه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بتوانند کشورها را به منظور اجرای استانداردهای حکمرانی موجود در اجماع واشنگتن مجبور نمایند، کشورهای صنعتی در این رابطه از قدرت اقتصادی خود به منظور متقاعد کردن کشورهای در حال توسعه استفاده کردند.^۲

این روندها می‌توانست نقش سازنده‌ای در وابستگی متقابل و گسترش بنیادهای همکاری بین‌المللی فراهم کنند، اما عملکرد نهادهای بین‌المللی اقتصادی بعد از اجماع واشنگتن، متحول گردید و نقش مؤثر کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتاد) کاهش یافت.

۳.۲. چالش‌های عدم هماهنگی عملکرد نهادهای بین‌المللی اقتصادی با اهداف توسعه پایدار

امروزه وابستگی متقابل اقتصادی، بیش از پیش با اهمیت شده و سیاست‌های خودکفایی کم‌رنگ شده است. این امر زمینه‌های صلح بیشتر را در سایه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی فراهم ساخته است. نهادهای بین‌المللی اقتصادی نیز برای رسیدن به مقصود آزادسازی تجاری به وابستگی متقابل متکی‌اند. هیچ دولت ثروتمندی ادعا نکرده است که در تمام زمینه‌ها خودکفا است، بلکه کوشیده است در سایه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی زمینه‌های توسعه و پیشرفت را فراهم کنند. این امر مستلزم آن است که نهادهای بین‌المللی اقتصادی نیز عملکردی متوازن و هماهنگ با اهداف توسعه پایدار داشته باشند؛ چراکه بدین وسیله زمینه‌های ایجاد بستری مساعد به منظور گسترش همکاری‌های بین‌المللی فراهم می‌شود. سخنرانی بان کی مون،^۳ دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در مجمع عمومی در سال ۲۰۱۴، به

۱. یکی از مهم‌ترین اختلاف‌های موجود تفاوت دیدگاه در زمینه صادرات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه بود که کشورهای توسعه‌یافته حاضر نبودند برای واردات این محصولات ترجیحاتی را از طریق کاهش تعرفه قائل شوند. همچنین انعطاف در توسعه فناوری کشورهای توسعه‌یافته با تسهیل مقررات مالکیت معنوی در این راستا بود.

۲. Faundez & Tan, *op.cit*, pp.8-13.

۳. Ban Ki-moon

اهمیت هدایت تجارت به منظور ابزاری جهت انصاف و توسعه پایدار اشاره داشت.^۱ تجارت می‌تواند زمینه‌های زندگی باکرامت را فراهم کند و عامل مهمی برای دستیابی به سلامت، امنیت غذایی و توسعه اقتصادی باشد. به عبارتی، ایجاد شرایطی مساعد برای توسعه پایدار می‌تواند از هر کمکی، بارزتر باشد.

۳.۲.۱. چالش‌های سیاست حمایتی تبعیضی

آخرین دور مذاکرات سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ در دوحه قطر نتوانست موفقیتی در زمینه ایجاد توافقی جدید در راستای کاهش بیشتر موانع تجارت کسب کند. کشورهای درحال توسعه، بنا بر برنامه‌های تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به سمت آزادسازی تجارت متمایل شدند، درحالی‌که کشورهای توسعه‌یافته از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا از کاهش موانع باقی‌مانده بر سر راه واردات یا کم کردن یارانه‌های کشاورزی خود ممانعت کردند. این امر منجر به طرح انتقادهایی شد و این پرسش را برانگیخت که چرا کشورهای درحال توسعه می‌بایستی بازاری برای صادرات صنایع کشورهای توسعه‌یافته فراهم کنند ولی بخش‌های کشاورزی کشورهای توسعه‌یافته، همچنان از سیاست‌های حمایتی استفاده می‌کنند.^۲

۳.۲.۲. چالش‌های دسترسی آسان به دارو

موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)^۳ در رابطه با دسترسی به دارو در هنگام اشاعه بیماری‌های همه‌گیر، این امکان را فراهم ساخته است تا دسترسی به لیسانس‌های اجباری بهره‌برداری از ثبت اختراع محصول بدون کسب اجازه از دارنده حق مهیا شود.^۴ با این وجود، مسئله دسترسی آسان به دارو، همچنان از انتقادات مبرا نبوده است؛ به‌گونه‌ای که قطعنامه ۲۰۰۰/۷ کمیسیون فرعی حقوق بشر پیشین، به انتقادات مطروحه واکنش نشان داد و تأیید کرد که موافقت‌نامه مزبور، تا حد زیادی با اسناد حقوق بشری در تضاد است.^۵

بنیان موافقت‌نامه تریپس، به حقوق مالکیت مرتبط است که از دیدگاه متفکران لیبرالیسم کلاسیک برداشت شده است. مطابق با این نظریه، حقوق مالکیت، جنبه‌ای اخلاقی یافته است و وسیله‌ای برای

1. United Nations, Press Conference by Secretary-General Ban Ki-moon at United Nations Headquarters, Visited: 7/16/2025 at: <https://press.un.org/en/2014/sgsm16150.doc.htm>

۲. اسمیت، روی، کریستوفر فاراندس و عماد الانیس، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم**، ترجمه روح الله طالبی آرانی، امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: نشر مخاطب، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۱.

3. TRIPS: Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights

4. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights, Article 31.

5. Sub-Commission on Human Rights resolution 2000/7:Para 12.

آزادی شخصی به شمار می‌رود. اما مخالفان چنین اندیشه‌ای، ضمن توجه به اهمیت حقوق مالکیت، بر این باور بوده‌اند که می‌توان با نگرشی به نفع همه بشریت، رفتار مساعدتری با جوامع جنوب جهانی داشت. بنابر چنین استدلال‌هایی بود که موج جدیدی از تفکرات مبتنی بر فایده‌گرایی دارای اهمیت شد. محققانی که در این جرگه قرار داشتند، مطرح می‌کردند که سطح حفاظت ارائه‌شده به موجب موافقت‌نامه تریپس، می‌بایستی بر اساس مزایای به‌دست‌آمده از سوی جامعه اعطا گردد. به عبارتی چنین اندیشه‌ای، خواهان پاداشی جهت ترویج منافع عمومی به شیوه حفاظت از خلاقیت و اختراع در حوزه علم بوده است.^۱ این نظریه، رویکردی نتیجه‌گرا داشته و به دنبال تعدیل ایده تمرکز بر حقوق مالکیت بوده است. باین‌حال این نظریه از منظر نیاز به استدلال‌های منطقی‌تر و درعین‌حال جامع‌تر محل نقد بوده است. رویکرد ابزارگرایی در تلاش برای پل زدن میان این دو دیدگاه، می‌کوشد تا کاستی‌های نظریه حقوق مالکیت و نظریه فایده‌گرایانه را مرتفع کند. ابزارگرایی، هم حقوق پدیدآور و هم حقوق دیگران را با عنایت بر اسناد حقوق بشری از جمله حق بهره‌مندی از مزایای علمی، ترویج می‌کند و از این منظر، حقوق بشر به‌عنوان ابزاری تکمیل‌کننده شناخته می‌شود. برخی پژوهشگران، از موضع سوم دفاع می‌کنند و معتقدند که با اصلاحات جزئی متن محور در موافقت‌نامه تریپس، می‌توان راهی به سوی دیدگاه سوم گشود.^۲

۳.۲.۳. چالش‌های تحقق امنیت غذایی

اطمینان از دسترسی جهانی به غذا، کماکان مسئله‌ای حل‌نشده باقی مانده است. افزایش تعداد کسانی که با معضل گرسنگی مواجه هستند و کاهش ظرفیت‌های تولیدی کشاورزان در جنوب جهانی بر این امر گواهی می‌دهد. این در حالی است که امحای گرسنگی و امنیت غذایی از اهداف توسعه پایدار به شمار می‌روند. سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو)، در سال‌های آخر جنگ جهانی دوم شکل گرفت و بنا بر مقدمه اساسنامه خود، جهت ارتقای سطح تغذیه جهانی، بهبود کارایی تولید غذا، کمک به توسعه روستایی می‌کوشد.^۳ فائو، این امید را در سطح جهانی برانگیخت که می‌توان از طریق همکاری‌های بین‌المللی به اهداف توسعه پایدار نزدیک‌تر شد.

۱. اسلامی، رضا، علی حسنخانی و حسین کلانتری، «چالش‌های حقوق بشری معاهده تریپس»، نشریه حقوق اساسی، د. ۱۰، ش. ۲۰، ۱۳۹۲، ص. ۳۸.

2. Bodimeade, Chelsea, Deane, Felicity, "Evolving theory of IP rights: promoting human rights in the Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights", *Journal of Intellectual Property Law & Practice*, Vol. 18, No. 8, 2023, pp. 613-614.

3. Constitution of FAO, preamble, at: <https://www.fao.org/4/x5584e/x5584e0i.htm/>

در سال ۱۹۴۶ بانک جهانی تصمیم گرفت با سازمان‌های تخصصی سازمان ملل متحد از جمله فائو همکاری نماید و بدین منظور قراردادی منعقد کرد که فائو را جهت پروژه‌های کشاورزی از طریق وام‌دهی مساعدت نماید. برنامه‌های گسترده‌ای با اهداف نیل به کشاورزی پایدار صورت گرفت. همچنین موسسه مالی بین‌المللی جدیدی در سال ۱۹۷۷ ایجاد شد. صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (ایفاد) قرار بود از طریق کمک‌های داوطلبانه که از کشورهای عضو اوپک دریافت می‌نمود به منظور تأمین بودجه تولید غذا در کشورهای در حال توسعه متمرکز شود. البته حوزه فعالیت آن به سایر حوزه‌ها از جمله شیلات، دامداری، کاهش فقر روستایی و غیره تسری پیدا کرد. صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (ایفاد) نسبت به بانک جهانی و بانک‌های توسعه منطقه‌ای به ارائه‌دهنده کوچک مالی و وام‌دهی به کشاورزی کشورهای در حال توسعه تبدیل شد.^۱

بعد از سیاست‌های اجماع واشنگتن، رویه‌های حاکم بر امنیت غذایی تغییر کردند. چرخش فکری از کمک‌رسانی به سمت این باور سوق پیدا کرد که اصلاحات تعدیل ساختاری می‌تواند از طریق ثبات اقتصادی کلان و رشد اقتصادی در نهایت سبب افزایش توانایی مردم به خرید مواد غذایی شود.^۲ بنا بر موضع جدید بانک جهانی در سال ۱۹۸۰، راه‌حل پیشنهادی این بود که افزایش درآمد واقعی خانوارها می‌تواند زمینه‌های تأمین مواد غذایی را برآورده نماید. اتخاذ این رویه منجر به کاهش سیاست‌های وام‌دهی به کشاورزی از سوی بانک جهانی و کاهش نقش حمایتگری فائو شد. بنا بر گزارش‌های بانک جهانی، عامل رخ دادن قحطی به از دست دادن درآمدهای واقعی تقلیل یافت. به عبارتی گفتمان بین‌المللی در خصوص امنیت غذایی از عرضه به تقاضا تغییر کرد.^۳

۳.۳. شکنندگی دولت‌ها در عصر پساجنگ سرد

در دوران جنگ سرد تحت تأثیر ایدئولوژی‌های فراگیر و سلطه قدرت‌های بزرگ بر بلوک‌های امنیتی و ایدئولوژیک دغدغه دولت‌ها عمدتاً حفظ بقا در برابر محیط خارجی بود و همین عامل سبب می‌شد تا مسائل و چالش‌های داخلی خصوصاً در بعد هویتی چندان بحران‌زا نباشد. پس از پایان جنگ سرد و کاهش دغدغه‌های امنیتی سیاست هویت در بیشتر دولت‌ها فعال شده و نتیجه آن یا شکل‌گیری

1. International Fund for Agricultural Development, Who We Are? Visited: 7/17/2025 at: <https://www.ifad.org/en/our-vision/>

2. Gonzalez, Carmen G., "International Economic Law and the Right to Food", Seattle University School of Law, 2013, pp.18-20.

3. Wolkenhauer, Anna, **International organization and food: nearing the end of the lean season**, Palgrave Macmillan, 2021, pp. 297 -300.

جنگ‌های داخلی بود یا شکنندگی دولت‌ها در برابر حرکت‌های گریز از مرکز. اگرچه در این دوره زمانی جهانی شدن اقتصاد بسیار تعمیق یافت، تحت تأثیر همین جهانی شدن نیز هویت‌های فراملی قومی و مذهبی توانایی برقراری ارتباط با محیط خارجی را بیشتر دیده و در نتیجه در برابر دولت‌های امنیتی مسیر اعتراض را پیمودند. تجربه یوگسلاوی، کشورهای جنوب صحرای افریقا، جمهوری‌های برآمده از فروپاشی شوروی و مسائل هویتی موجود در عراق و افغانستان نمونه‌های گویایی از این سیاست هویت و شکنندگی دولت‌ها بود.

هم‌زمان با این تحولات اگرچه رشد و توسعه اقتصادی نیز در دستور کار بسیاری از دولت‌ها قرار گرفت و به تبع وابستگی متقابل اقتصادی نیز به تدریج به یک روند برگشت‌ناپذیر تبدیل شد اما وجود دولت‌های متعددی در مناطق جغرافیایی که از موضوع شکنندگی رنج برده یا قادر به حل چالش‌های هویتی نبودند سبب شد تا چرخه شکل‌گیری وابستگی متقابل در اقصی نقاط جهان با فراز و نشیب‌هایی همراه شد، چنان‌که اگر امروزه بالکان این مسئله خطیر در برابر وابستگی متقابل اقتصادی اروپایی است، همین روند با ایفای نقش پاکستان و افغانستان در جنوب آسیا قابل مشاهده است. چنان‌که خط سیر ناتوانی دولت‌ها در خاورمیانه پیش و پس از بهار عربی نیز نشان داد که خاورمیانه هنوز با تحقق هم‌گرایی و همکاری‌های اقتصادی گسترده فاصله فراوانی دارد. عمده دولت‌های مذکور با درگیری در چالش‌های ناشی از مدیریت هویت‌های خرد مدعی از تمرکز بر توسعه اقتصادی بازمانده و همچنان در گیرودار چالش‌های ناشی از امنیت ملی از انگیزه و توان لازم برای قرارگیری در چرخه‌ها و شبکه اقتصاد جهانی و همکاری‌های بین‌المللی بهره‌مند نیستند. داده‌های مؤسسه اقتصاد جهانی براساس پیمایشی از میزان شکنندگی در حدود ۱۸۰ کشور دنیا (عدد بین صفر به‌عنوان شکنندگی اندک و عدد ۱۲۰ به‌عنوان بیشترین شکنندگی) بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که بیش از ۱۱۰ کشور دنیا که عمدتاً در افریقا، امریکای لاتین و آسیا قرار دارند شاخصی بالاتر از ۵۰ را کسب کرده‌اند که نشان می‌دهد این شکنندگی در سطح دنیا با شدت و ضعف وجود دارد و همین امر می‌تواند وقفه‌هایی جدی در شکل‌گیری وابستگی متقابل اقتصادی واقعی و در نتیجه تحقق همکاری ناشی از آن باشد.

۳.۴. چالش‌های تعمیق و تشدید تحریم‌ها

مبنای تحریم‌های اقتصادی مبتنی بر این فرض است که تحریم دولت خاطی سبب می‌شود که به سمت رفتار مطلوب و مطابق با موازین حقوق بین‌الملل گرایش یابد. مشروعیت تحریم‌ها متأثر از مناسبات بین‌المللی بوده است. در زمان جنگ سرد که سیاست‌های قدرت و امنیت بر روابط بین‌الملل چیره بود، تحریم‌ها به‌عنوان چارچوبی ذیل مسائل امنیتی تلقی می‌شدند. بعد از پایان جنگ سرد، سیاست‌های وابستگی متقابل در صدر دستورکار قرار گرفتند؛ به‌گونه‌ای که برخی با اغراق مطرح می‌کردند که دیگر نیازی به اتخاذ سیاست‌های امنیتی نیست و جهان پیش‌رو با سرعت به سمت تغییر حرکت می‌کند. حال اینکه، نظریه وابستگی متقابل ضمن اینکه به گزاره‌های تغییر اشاره داشت، به تداوم سیاست‌های گذشته نیز تأکید داشت. به عبارتی ضمن اینکه بر بنیادهای همکاری بین‌المللی توجه داشت همچنان مانند گذشته معتقد بود که اهمیت سیاست‌های امنیتی هنوز از صحنه بین‌المللی رخت برنیسته است، بلکه به شکل‌های دیگری از جمله امنیت انرژی، امنیت سایبری، امنیت غذایی و غیره متمایل شده است.^۱

شکل‌گیری جامعه ملل را می‌توان آغازی برای تکوین تحریم‌ها دانست، گرچه امنیت دسته‌جمعی پیش‌بینی‌شده در سطح ابتدایی قرار داشت، تجربه‌ای برای سازمان‌دهی تحریم‌ها برای آینده محسوب می‌شد. ب اساس ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل، دولت‌های عضو، متعهد شده‌اند تا تمامیت و استقلال سیاسی دولت‌های عضو دیگر را محترم شمارند و ماده ۱۲ میثاق نیز به حل‌وفصل اختلافات از طریق داوری و یا از طریق تحقیق از سوی شورای جامعه ملل اشاره داشت. دولت‌ها موظف‌اند پیش از گذشت ۳ ماه از تاریخ حکم داوران و یا گزارش شورای جامعه ملل، مبادرت به جنگ نکنند.^۲ بنابراین به‌طور کلی نمی‌توان گفت که جنگ در دوره جامعه ملل کاملاً ممنوع شده بود بلکه جنگ محدود به شرایطی شده بود. نمونه مشخص تحریم‌ها در دوره جامعه ملل مربوط به تصرف اتیوپی توسط ایتالیا بود. شورای جامعه ملل ناگزیر تحریم‌هایی علیه ایتالیا متجاوز تعیین کرد، اما در اقدامات ایتالیا تأثیر مشخصی نداشت. از آنجایی که بیشتر دولت‌ها از امکان نزدیکی موسولینی به هیتلر هراس داشتند، روابط خود را با ایتالیا برقرار کردند. اقدامات جامعه ملل تأثیر بسزایی نداشتند؛ چراکه تحریم‌ها در قالب این نهاد، مستلزم همراهی دولت‌های عضو بود و اگر چنین قدرتی حادث نمی‌شد، تحریم‌ها، کارساز نبودند.^۳

۱. نای، جوزف و رابرت کیوئن، منع پیشین.

2. The Covenant of the League of Nations, Articles 10,12, at: <https://www.un Geneva.org/en/about/league-of-nations/covenant/>

3. George, Boer, **test case: Italy, Ethiopia of Nations**, Hoover Press, 1976, pp.16-19.

تجربه جامعه ملل برای تشکیل و تغییراتی در ضمانت اجرای سازمان ملل، مؤثر بود و اگر نقص جامعه ملل، عدم تحریم‌های سازمان یافته بود، تلاش گردید با اعطای قدرت سازمان یافته‌ای به تحریم‌ها، این نواقص حل گردد. از آنجایی که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از مسئولیت‌های اولیه شورای امنیت سازمان ملل است، بدین‌سان توسل به اقدامات اجبارکننده از مهم‌ترین ابزارهای دستیابی به چنین مقصودی محسوب می‌گردند. بنابراین اهداف منشور سازمان ملل متحد منوط به اجرای مقررات فصل هفتم این منشور است که طبق ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت در صورت تشخیص هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز، توصیه‌هایی ارائه خواهد کرد یا طبق ماده ۴۱ و ۴۲ منشور به منظور اعاده صلح و امنیت جهانی اقدام می‌کند. مطابق با ماده ۴۱ منشور، شورای امنیت به اقداماتی متوسل می‌گردد که متضمن استفاده از نیروهای مسلح نیست. این قبیل اقدامات مواردی همچون قطع تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات ریلی، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی یا سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط دیپلماتیک را شامل می‌شوند. نوع دیگر اقدامات تنبیهی مطابق با ماده ۴۲ در صورتی امکان دارند که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ منشور کافی نباشند. در این صورت، چنین اقداماتی شامل مواردی هم مانند نمایش قدرت، محاصره و سایر عملیات‌های هوایی، زمینی و دریایی می‌شوند.

علاوه بر تحریم‌های بین‌المللی، می‌توان به تحریم‌های یک‌جانبه‌ای که بنابر وضعیت امنیت ملی از سوی دولت‌ها اتخاذ می‌شوند اشاره کرد. گرچه دولت‌ها می‌توانند با اشاره به وضعیت امنیت ملی خود از سیاست‌های تحریمی استفاده کنند، اما این سیاست‌ها گاهی از اصل حسن نیت فراتر می‌روند؛ چراکه دولت‌ها به جای اینکه اهداف امنیتی خود را پیگیری کنند از آن به‌عنوان شیوه‌ای برای دستیابی به اهداف دیگر خود استفاده می‌کنند. در نمونه امریکا، سیاست‌های تحریمی این کشور تنها مختص کشورهای مورد هدف نبوده است، بلکه دامنه وسیع‌تری را از جمله شرکت‌هایی که به‌طور غیرمستقیم با کشور مورد هدف، تجارت داشته‌اند نیز شامل شده است. این نگرش فراسرزمینی به تحریم‌ها، حتی اعتراض دولت‌های عضو اتحادیه اروپا را موجب شده است.

در جهان مبتنی بر وابستگی متقابل اقتصادی، استفاده از ابزار تحریم‌ها به‌عنوان شیوه‌ای شناخته می‌شود که نه با دیپلماسی مطابقت دارد نه با مقابله نظامی. وابستگی متقابل دولت‌ها سبب شده است که دولت‌های قدرتمند از ابزار تحریم‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای خواسته‌های سیاسی خود استفاده کنند و از این جهت چالشی برای تحقق مطلوب وابستگی متقابل و گسترش همکاری‌های بین‌المللی به شمار می‌روند. ضمن اینکه اساساً تحریم‌های بین‌المللی چه در قالب‌های مشروع در چارچوب منشور سازمان

ملل متحد و چه در قالب تحریم‌های یکجانبه دولت‌ها علیه یکدیگر بخشی از مسیر همکاری‌های اقتصادی (تجاری، مالی و انرژی) را تضعیف کرده که نتیجه آن قطعاً ضربه به چرخه وابستگی متقابل اقتصادی و در ادامه نقص در همکاری‌های بین‌المللی است.

۳.۵. جنگ‌های تعرفه‌ای

اگرچه رقابت‌ها و آنچه از آن به‌عنوان جنگ تعرفه‌ای نام برده می‌شود، قدمتی بسیار طولانی‌تر از شکل‌گیری نظام رسمی تجارت در سطح جهانی دارد اما نکته‌ی اعجاب‌برانگیز این نوع جنگ‌ها آن است که شدت و کیفیت آنها در عصر نظارت سازمان جهانی تجارت و نیز فراگیری عمیق تجارت جهانی بسیار بیشتر شده است. منافع تجاری دولت‌ها سبب شده است تا آنها ضمن توجه به همکاری‌های بین‌المللی تجاری مسیر ایجاد انحراف تجارت آزاد را نیز با ابزارهای تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در پیش گیرند. ابزار تعرفه‌ای خصوصاً در دو دهه اخیر و همزمان با ظهور اقتصادهای جدید و ایفای نقش آن‌ها در اقتصاد جهانی بیشتر از سوی قدرت‌های اقتصادی بزرگ‌تر مورد استفاده قرار گرفته و همین عامل سبب شده هم قدرت‌های نوظهور اقتصادی و کشورهای کمتر توسعه‌یافته در مسیر وابستگی متقابل اقتصادی دچار چالش شده و هم در سطح کلی مسیر همکاری‌های ناشی از این وابستگی منحرف شود.^۱ تعرفه‌گذاری‌های گسترده ایالات متحده در برابر صادرات کشورهای مختلف در دوره اول و دوم ریاست‌جمهوری ترامپ یکی از نمونه‌های بسیار نادر و درعین‌حال خطرناک در برابر همکاری‌های اقتصادی جهانی و در نتیجه تحکیم و تثبیت وابستگی متقابل اقتصادی است.^۲

۳.۶. حقوق بشر

یکی دیگر از چالش‌های فراروی همکاری و وابستگی متقابل اقتصادی در نظام حقوقی بین‌المللی معاصر چالش حقوق بشر است. رسمیت یافتن اهمیت حقوق بشر در قالب اسناد بین‌المللی چالشی بزرگ را در برابر دولت‌های اقتدارگرا قرار داد. این دسته از دولت‌ها با استناد به اصل حاکمیت ملی و به‌تبع اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها به‌عنوان بنیان نظم حقوقی بین‌المللی رابطه دولت با جامعه خویش را مصون از مداخله خارجی می‌دانستند. اما از زمانی که حقوق بشر در ابعاد گوناگون مورد توجه و پیگیری جامعه بین‌المللی قرار گرفت این دولت‌ها با دو واکنش متفاوت وارد عمل شدند: برخی این هنجارها را

1. Lashkaripour, Ahmad, "The cost of a global tariff war: A sufficient statistics approach", *Journal of International Economics*, 131, 2021, p.2.

2. Vanzetti, David, "Economic consequences of a US-initiated tariff war", 69th annual Conference of the Australasian Agricultural and Resource Economics Society, 2025, pp.2-4.

پذیرفته و درصدد برآمدند تا بدون ایجاد چالش لااقل بخشی از فرایند را درونی کنند و مورد احترام قرار دهند. این سیاست پذیرش عمدتاً ناشی از درک فشارهای جامعه بین‌المللی و به‌خصوص پیشگیری از تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی بود. دسته دیگری از دولت‌ها این هنجارها را وفق اصول و معیارهای فرهنگی خود ندانسته یا در برابر اجرا و پذیرش آن‌ها مقاومت کرده یا آنکه به شکلی گزینشی و صوری با آنها برخورد کرده‌اند که نتیجه آن فشار جامعه بین‌المللی عمدتاً با ابزارهای سیاسی و تحریمی بوده است.^۱ این اهمیت‌یابی هنجارهای حقوق بشری لااقل در دو دهه اخیر به‌منابه چالشی در برابر گستره وابستگی متقابل اقتصادی عمل کرده است زیرا تعدادی از دولت‌ها را به‌عنوان خاطیان هنجارهای حقوق بشری از چرخه وابستگی متقابل کنار زده و مشکلات را در زمینه توسعه برای آن ایجاد کرده است. از این‌رو توازن میان التزام به هنجارهای حقوق بشری به‌عنوان ضرورت انسانی شدن جامعه بین‌المللی و حفظ و تداوم وابستگی متقابل به‌عنوان زمینه‌ای برای همکاری جهانی و جلوگیری از تشدید تعارض‌ها به چالشی مهم فراروی جامعه بین‌المللی معاصر تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که برخلاف انتظار با اینکه نظام حقوقی و اقتصادی جهانی بر پایه ایده وابستگی متقابل است، اما به‌دلیل موانع و ضعف‌های حقوقی نتوانسته است زمینه‌های تسهیل وابستگی متقابل را فراهم کند و به‌جای تقویت بیشتر منطق اقتصادی همچنان بر منطق قدرت افزوده است. تفاوت سطوح توسعه دولت‌ها، نبود هماهنگی نهادهای بین‌المللی اقتصادی با اهداف توسعه پایدار و استفاده یک‌جانبه از ابزار تحریم، از مهم‌ترین چالش‌های فراروی تحقق وابستگی متقابل و گسترش بنیادهای همکاری بین‌المللی‌اند.

تداوم جنگ‌ها، شکل‌گیری سطحی از مسابقه تسلیحاتی و واگرایی دولت‌ها بعضاً در شرایط بحران اگرچه به روندهایی ظاهراً پایان‌ناپذیر در نظام بین‌المللی معاصر تبدیل شده است، روی دیگر سکه همکاری‌ها و هم‌گرایی‌هایی که بشر اگرچه به تجربه‌ای تلخ، اما به‌رحال آنها را آزموده و از مزایای آن بهره‌مند شده است. شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی در هر دو قالب سازمان‌ها و رژیم‌ها نموده‌ای عینی از اثرگذاری وابستگی متقابل کشورها در مقاطع زمانی گوناگون برای چیره شدن بر اختلاف و تعارض بوده

1. The World Bank, Human Rights and Economics: Tensions and Positive Relationships, Visited 7/17/2025 at: <https://documents1.worldbank.org/curated/en/568971607704442026/pdf/Human-Rights-and-Economics-Tensions-and-Positive-Relationships.pdf/>

است. به همین نسبت عملکردهای منطقه مانند اتحادیه اروپا در غرب یا آسه‌آن در شرق آسیا نشان می‌دهد که همکاری و وابستگی در ورای مرزها هم تأمین‌کننده منافع مشترک بوده و هم در زمانه‌های بحرانی می‌توانسته است به‌مثابه کنترل‌گری در برابر سیاست قدرت باشد. از این رو می‌توان ادعا کرد که شاید در نظام بین‌المللی قدرت پایه امروزی انتظاراتی که از همکاری‌ها و وابستگی متقابل وجود داشته، در منتهای خود شکل و تبلور حداکثری نیافته است، اما زمینه‌ساز رویکردهایی برای تصور بدیل‌هایی جهت بهبود اوضاع جهان یا حداقل جلوگیری از تشدید اوضاع بوده است.

در حوزه ایجاد مزایای اقتصادی نیز وابستگی متقابل توانسته است برای نظام بین‌المللی توسعه به ارمغان بیاورد. این توسعه شاید ناهمگون و گاه غیرمتوازن بوده، اما در عمل ثابت شده که می‌توان با اصلاحاتی در داخل و تداوم همکاری در محیط بیرون زمینه‌های عزیمت آن را مهیا کرد؛ گرچه گفته می‌شود دولت‌های توسعه‌گرا با سایر دولت‌های توسعه‌گرا همکاری بین‌المللی مطلوب‌تری دارند و وابستگی متقابل میان آنها بیشتر مشاهده می‌شود. از طرفی، دولت‌های توسعه‌یافته دارای منفعتی ملی‌اند تا دامنه همکاری‌ها و وابستگی متقابل اقتصادی را به کشورهای جهان سوم تسری دهند و همکاری‌های بین‌المللی زمینه مستعدی برای اجلاس‌های آینده به‌منظور رفع چالش‌ها و موانع همکاری‌های بین‌المللی فراهم می‌کنند. اما به نظر می‌رسد اگر نظام بین‌المللی جهت رفع چالش‌های موجود اقدامی عملی انجام ندهد و نهادهای بین‌المللی خوب کار نکنند، این امر بر دامنه واگرایی در عرصه سیاست جهانی می‌افزاید. البته نباید از این امر غافل بود که حکمرانی جهانی را نمی‌توان موضوعی محتوم تصور نمود، بلکه به عملکرد کنشگران بین‌المللی بستگی دارد.

منابع

کتاب

۱. اسمیت، روی، کریستوفر فاراندس و عماد الانیس، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم**، ترجمه روح الله طالبی آرانی، امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: نشر مخاطب، ۱۳۹۲.
۲. جونز، کرل بر این، **جنگ سرد**، ترجمه بابک محقق، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸.
۳. مورگن تا، هانس جی، **سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۷.

۴. نای، جوزف، کیوئن، رابرت، از **وابستگی متقابل تا حکمرانی جهانی**، ترجمه وحید بزرگی، تهران: قومس، ۱۳۹۹.

۵. هردگن، ماتیاس، **اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی**، ترجمه صادق ضیائی بیگدلی، محمد ضیائی بیگدلی، محمدرضا ضیائی بیگدلی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰.

مقاله

۶. اسلامی، رضا، علی حسن‌خانی و حسین کلانتری، «چالش‌های حقوق بشری معاهده تریپس»، نشریه حقوق اساسی، د. ۱۰، ش. ۲۰، ۱۳۹۲، صص. ۳۱-۵۸.



References

Books

1. Bauer, R., Pool, I., and Dexter, L., **American Business and Public Policy: The Politics of Foreign Trade**, New York: Atherton Press, 1963.
2. Copeland, Dale C., **Economic Interdependence and War**, Princeton University Press, 2015.
3. Dalby, S., *Creating the Second Cold War*, London, 1990.
4. Faundez, J., Tan, C., **International Economic Law, Globalization and Developing Countries**, Edward Elgar Publishing Limited, 2010.
5. George, Boer, **test case: Italy, Ethiopia of Nations**, Hoover Press, 1976.
6. Herdgen, Matthias, **Principles of International Economic Law**, translated by Sadeq Ziaei Bigdali et al., Tehran: Ganj Danesh Publications, 2011. (In Persian)
7. Jones, Carol Brian, **The Cold War**, translated by Babak Mohaqeq, Tehran: Farhang Javid, 2019. (In Persian)
8. Lindblom, Charles, **The Intelligence of Democracy**, New York Press, 1965.
9. Morganta, Hans J., **Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace**, translated by Humaira Moshirzadeh, Tehran: Political and International Studies Office, 2018. (In Persian)
10. Nye, Joseph, Keohen, Robert, **From Interdependence to Global Governance**, translated by Vahid Bozorgy, Tehran: Qomes, 2011. (In Persian).
11. Smith, Roy, Farrands, Christopher, Alanis, Emad, **International Political Economy in the Twenty-First Century**, translated by Ruhollah Talebi Arani, Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Mokhatab, 2013. (In Persian)
12. Wolkenhauer, Anna. **International Organization and Food: Nearing the End of the Lean Season**. Palgrave Macmillan, 2021.

Articles

13. Axelrod, Robert, "The Emergence of cooperation among egoists", *American Science*, vol. 75, 1981. pp. 306-318. <https://doi.org/10.2307/1961366>
14. Babic, M., "Realism and Multipolarity in the XXI Century. Challenges for the Balkans", *Studies in European Affairs*, No. 3, 2024, pp. 9-25. <https://doi.org/10.33067/SE.3.2024.1/>
15. Bodimeade, Chelsea, Deane, Felicity, "Evolving theory of IP rights: promoting human rights in the Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights", *Journal of Intellectual Property Law & Practice*, Vol. 18, No. 8, 2023, pp 603-614. <https://doi.org/10.1093/jiplp/jpad056>

16. Eslami, Reza, Hassankhani, Ali, Kalantari, Hossein, "Human Rights Challenges of the TRIPS Agreement", *Journal of Fundamental Rights*, Volume 10, Issue 20, 2013, pp. 31-58. (In Persian)
17. Gaiduchok O., Stupnytskyi O, "Economic interdependence: national and international economic security", *Internauka*, Vol. 34, No.2, 2020, pp. 85-90. <https://doi.org/10.25313/2520-2294-2020-2-5661/>
18. Gonzalez, Carmen G., "International Economic Law and the Right to Food", Seattle University School of Law, 2013, pp. 1-25.
19. Knorr, Stephen D., "Global communications and National power: life on the Pareto frontier" *World Politics*, No. 43 (April), 1991, pp. 336-366. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139680738.004>
20. Krasner, S., *International Regimes*, Cornell University Press, 1983.
21. Lashkaripour, Ahmad, "The cost of a global tariff war: A sufficient statistics approach", *Journal of International Economics*, 131, 2021, pp. 1-38. <https://doi.org/10.1016/j.jinteco.2020.103419/>
22. Vanzetti, David, Economic consequences of a US-initiated tariff war, 69th annual Conference of the Australasian Agricultural and Resource Economics Society, 2025. pp.1-19.
23. Young. O. R., "The Politics of International Regime Formation, Managing Natural Resources and the Environment." *International Organization*. Vol. 43. No. 3, 1989, pp. 349-375. <https://doi.org/10.1017/S0020818300032963/>

Online Sources

24. Babb, S., The Third World Demanded Global Redistribution in the 1970s, 2022, Visited 7/14/2025, at: <https://catalyst-journal.com/2022/12/the-third-world-demanded-global-redistribution-in-the-1970s/>
25. Charter of the United Nations, Articles 41, 42, at: <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/>
26. Constitution of FAO, preamble, at: <https://www.fao.org/4/x5584e/x5584e0i.htm/>
27. International Fund for Agricultural Development, Who We Are? Visited: 7/17/2025 at: <https://www.ifad.org/en/our-vision/>
28. The Covenant of the League of Nations, Articles 10,12, at: <https://www.ungeneva.org/en/about/league-of-nations/covenant/>
29. The Global Economy, Fragile State Index - Country rankings, Visited 7/17/2025, at: https://www.theglobaleconomy.com/rankings/fragile_state_index/
30. The Group of 77 at the United Nations, General Information, (Visited 7/14/2025) at: <https://www.g77.org/doc/>

31. The World Bank, Human Rights and Economics: Tensions and Positive Relationships, Visited 7/17/2025 at:
<https://documents1.worldbank.org/curated/en/568971607704442026/pdf/Human-Rights-and-Economics-Tensions-and-Positive-Relationships.pdf/>
32. United Nations, Press Conference by Secretary-General Ban Ki-moon at United Nations Headquarters, Visited: 7/16/2025 at:
<https://press.un.org/en/2014/sgsm16150.doc.htm/>

Documents

33. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights.
34. Sub-Commission on Human Rights resolution 2000/7



Interdependence and the Expansion of Cooperation Foundations in the International Legal Order: An Explanation from the Perspective of Challenges

Fariborz Arghavani Pirsalami*
Nader Mardani**
Alireza Abbasi***

Received: 2025.11.04

Accepted: 2025.05.02

Abstract

The establishment of interdependence as a principal foundation for cooperation within the contemporary international legal system, despite its considerable significance, encounters multifaceted challenges. The escalation of interdependence among states, caused by increased trade, migration, and technological advancements—a defining characteristic of the 1990s—has rendered the economies of numerous countries dependent upon the export and import of goods. The purpose of this study is to critically examine the capacities inherent in interdependence within the contemporary international system and to assess the challenges and impediments to the expansion of cooperative foundations within the international legal order. This research examines the specific challenges that confront interdependence in implementing the foundational principles of cooperation within the modern international legal order. Employing a descriptive-analytical methodology, the study synthesizes data collected from library and internet sources. The central hypothesis posits that disparities in governmental development levels, the misalignment of international economic institutions with the objectives of sustainable development, and the intensification of sanctions regimes constitute the most significant challenges to realizing interdependence and advancing the foundations of international cooperation. The findings demonstrate that, although the contemporary international system has embraced the notion of interdependence and endeavored to implement it in certain domains, persistent legal challenges and systemic weaknesses have hindered the facilitation of interdependence and the expansion of international cooperative foundations. Rather than furthering economic rationality, these obstacles have perpetuated the predominance of power dynamics.

Keywords:

Sanctions, Development, International Economic Organizations,
Interdependence, International Cooperation

* Associate Professor, Faculty of Law & Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
Corresponding Author Email: farghavani@shirazu.ac.ir

** Associate Professor, Faculty of Law & Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

*** L.L.M., Faculty of Law & Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

